



جایگاه زنان در دوره عیلام

مریم قاسمی
فاطمه قاسمی

۱. مقدمه

۱۳۷۱: ۱۳]. از جنبه‌ی خانوادگی، اداره‌ی امور خانه و بچه‌داری بر عهده‌ی زنان قرار داشت [رضایی، ۲۱۱]. از نظر مردم، زن جاودانه و قابل احترام بوده و نسب خانواده را حفظ می‌کرد. الهه‌ی مادر در رأس خدایان عیلامی قرار داشت و موجب باروری و سودبخشی همه‌ی پدیده‌های طبیعی می‌شد. در صورت مرگ مرد، تنها فرزندان می‌توانستند وارد خانه شوند که حرمت مادر را نگه می‌داشتند.

جایگاه زنان در تمدن عیلام را در ابعاد خانوادگی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌توان بررسی کرد. بررسی موقعیت زنان در عیلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که اوضاع اجتماعی، سیاسی، اعتقادی، فرهنگی و اقتصادی این دوره، تا حد زیادی متأثر از چگونگی موقعیت زنان است؛ موقعیتی که در دیگر دوره‌های تاریخی وجود نداشته است. هدف از مقاله‌ی حاضر، بررسی وضعیت زنان و برتری آنان بر جنس مذکر در این دوران است که در قالب مادرسالاری و تأثیرات آن در ابعاد گوناگون در این دوران مورد مطالعه قرار می‌گیرد و پس از آن، به سیر تحول از مادرسالاری به پدرسالاری پرداخته می‌شود.

۱-۲. منزلت زنان در خاندان سلطنتی

نقش زنان در جامعه‌ی قدیم عیلام برتر از مردان بود، زیرا که رسیدن به پادشاهی از طریق مادر انتقال و مشروعیت می‌یافت [راد، ۱۳۷۴: ۳۲]. بررسی روابط میان خدایان هومبان، کیریرش و این-شوشینک در دوران عیلام میانه، منعکس‌کننده‌ی چگونگی روابط خانوادگی در میان خاندان سلطنتی عیلام است. در این دوران، این-شوشینک به همراهی هومبان و کی‌ریرش مثالی را تشکیل دادند که غالباً طرز قرار گرفتن آن‌ها در این مثلث به ترتیب اهمیت هومبان، کی‌ریرش و این-شوشینک، و گاهی نیز هومبان، این-شوشینک و کی‌ریرش بود. اما این-شوشینک هرگز مقام نخست را به دست نیاورد [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵۲]. نکته‌ی مهم و قابل توجه در تربیت هومبان، این-شوشینک و کی‌ریرش این است که الهه‌ی کی‌ریرش عنوان «همسر بزرگ» را به خود اختصاص می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که کی‌ریرش، نه تنها همسر هومبان، بلکه

۲. جایگاه زنان از نظر خانوادگی

مدارک قضایی و حقوقی بازمانده از عیلام نشان می‌دهند که روابط خانوادگی نه تنها نزد خانواده‌ی فرمانروایان، بلکه در میان مردم نیز بسیار محکم بوده است [مجیدزاده،



زوجه‌ی این - شوشینک نیز بوده است. این مطلب بیانگر رابطه‌ی سه گانه میان فرمانروایان خاندان شاهی در عیلام است. در آن‌جا مشروعیت از طریق شاخه‌ی زن تداوم می‌یافت و پس از درگذشت پادشاه، معمولاً برادر او تاج و تخت را همراه با بیوه‌ی پادشاه که شاید خواهر آنان بود، به ارث می‌برد. چنان‌که در عیلام جدید در حدود سال ۷۱۰ ق. م، شاهزاده هنتی در «مال امیر»، شاهزاده خانم هوهین را «همسر و خواهر محبوب» خود می‌خواند. پیوند میان خواهرها و برادرها، ازدواج با خواهری که بیوه‌ی متوفی است و تقسیم قدرت میان سه فرمانروا، از ویژگی‌های حکومت در عیلام بوده است [پیشین].

آثار به جای مانده از دوره‌ی کلاسیک عیلام (۱۳۰۰-۱۱۰۰ ق. م)، به نقش خانواده در میان خاندان سلطنتی اشاره می‌کنند. در نگاره‌ای مربوط به شیلهاک که در جنوب ایذه به دست آمده است، شاه و ملکه در حالی که دو دختر خود را به سمت چپ و دو پسرشان را به سمت راست خود دارند، در حال ادای احترام به یکدیگر نقش بسته‌اند. در تمامی خاور نزدیک باستان، هیچ تصویر خانوادگی قابل مقایسه با این تصویر وجود ندارد [رجبی، ۱۳۸۰: ۶۲]. شواهد نوشتاری مربوط به نقش برجسته‌ای که در «قلعه‌ی تول» در جنوب ایذه یافت شده، نشانگر احساس خانوادگی عیلامی است. در

شیروکدوه، یکی از پادشاهان عیلام قدیم (سلسله سوکل مع‌ها)، شیله‌ی «مادر بزرگ» را به عنوان شاهزاده‌ی شوش انتخاب کرد؛ یعنی مادر خودش را. این اولین باری است که یک ملکه‌ی عیلامی رسماً حکومت می‌کند و بعد از مرگ او، این مقام به خواهرزاده‌ی شیروکدوه، سایو-پالار-هوهیک داده می‌شود [همان، ص ۱۱۱]. و پس از آن، تنها افرادی را شایسته‌ی رسیدن به پادشاهی می‌دانستند که از نسل خواهر شیله، زنی که در متون یا عنوان «مادر مهربان» از او یاد می‌شود، باشند.

بنابراین، بدیهی است که در عیلام زن نقشی مهم داشته و وراثت در سلطنت از برادر به برادر، تنها در مورد افرادی صادق بوده است که از جد مادری معینی باشند.

۳. جایگاه زنان از نظر سیاسی در عیلام

شواهد مربوط به بسیاری از بیکره‌های کوچک از یک رب النوع، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که لااقل تا هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، نظام مادرسالاری پایان نیافته و حتی نزد عیلامی‌ها آثار بارز آن از طریق رسم انتساب دودمان حکمرانان و شاهان به مادر، تقریباً تا اواخر هزاره‌ی دوم قبل از میلاد ادامه داشته است. [اسکندری، ۱۳۷۷: ۱۳۹].

در واقع، حکمرانان عیلامی در کتیبه‌ها، ضمن بیان عنوان‌های خود، خویشان را پسر خواهر شخصی معرفی می‌کنند. «به خداوند شوشیناک (شوش)، پادشاه بزرگ تمتی هالکی سوکال بزرگ، سوکالماه عیلام و سپیا، پسر خواهر شیله برادر محبوب گوزی گوگو». به این ترتیب، حکمرانان و شاهان عیلام تانیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم صریحاً و مکرراً خود را به دودمان مادری منتسب می‌کنند. ذکر شیله (یعنی دایی شاه) به جای پدر (با این‌که مثلاً

پدر تمتی هالکی هم شخصی معلوم به نام اپارنی، زنده بوده است)، نشانه‌ی آن است که مادر بنیان‌گذار سلسله‌ی شاهی تلقی می‌شود، نه پدر. و به همین سبب، نام‌دایی هم که در جامعه‌ی مادر سالاری نقش درجه‌ی اول ایفا می‌کند، برای تأیید دودمان مادری ذکر می‌شود [همان، ص ۱۲۰].

در مجموع، نقش زن در جامعه‌ی عیلامی، در دوران حکمرانی سوکالماها در سازمان حکومتی بسیار چشمگیر بوده است و این امر باید متأثر از منافع اجتماعی جامعه‌ی شوش و عیلام در هزاره‌ی چهارم و یا پیش‌تر از آن، باشد [همان، ص ۱۴۲]. چند قرن بعد، یعنی در اواخر هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، انتساب شاهان به دودمان مادری نیز ترک می‌شود و انتساب تبار پدر جانشین آن می‌گردد



بسیاری از کتیبه‌ها شیلهاک این - شوشینک همه فامیلش را اسم می‌برد. این فهرست اسامی با نام ملکه، شاهزاده‌ها و شاهزاده خانم‌ها به ترتیب سنی یاد شده است [هیتس، ۱۳۷۱: ۱۵۴]. استاد نشان می‌دهند که احساس عمیق خانوادگی شیلهاک این - شوشیناک در اعتقادات مذهبی عیلامی او ریشه داشته است [همان، ص ۱۵۵].

جانشین شیلهاک، هوت لوتوش این - شوشیناک چارچوب دری را به الهه‌های شیمونت و منزت هدیه می‌کند و زندگی خود و مادر بزرگوار و خواهر و برادرانش را از او می‌خواهد. نکته‌ی قابل اهمیت در این کتیبه این است که هوت لوتوش در نظر دارد، نسب ایشان را به مادر بزرگوارش برساند و به این ترتیب، مشروعیت آنان را به ثبوت برساند [همان، ص ۱۵۹-۱۵۸].

[همان، ص ۱۴۳].

با نظر به تاریخ عیلام، شکل خاصی از حکومت را می توان ملاحظه کرد که بر مبنای مجموعه ای از اصول مدون قرار داشت. این قوانین بین قرن های ۲۳ تا ۱۲ ق. م کم و بیش اجرامی شده است. در این قوانین، به اداره ی کشور «به صورت سه نفره» اشاره شده است که شاه در رأس قرار دارد و پس از او، نایب السلطنه ی عیلام (برادر جوان تر شاه) مقام دوم و شاهزاده ی شوش که می باید پسر شاه باشد، مقام سوم را دارد. نایب السلطنه ی عیلام، ولیعهد بود نیز و پس از مرگ شاه به جای او بر تخت می نشست. شاه جدید پس از جلوس باید با بیوه ی شاه متوفی ازدواج می کرد و برادر جوان ترش نایب السلطنه ی جدید می شد. اگر شاه برادر جوان تری نداشت، شاهزاده ی شوش به مقام نایب السلطنه ای عیلام می رسید. با جلوس شاه جدید، شاهزاده ی شوش در منصب خود باقی می ماند و فقط در صورت مرگ شاهزاده ی قبلی شوش، شاه جدید می توانست پسر خود را به جای شاهزاده شوش بنشانند. اگر شاه پسری نداشت، پسر برادر شاه شاهزاده ی شوش می شد. اگر شاه نه پسری داشت و نه پسر برادری، پسر خوانده ی شاه شاهزاده شوش می شد. البته از قرن دوازدهم پیش از میلاد به بعد، شاه عیلام به تنهایی و بدون دو مقام مرئوس دیگر، حکومت می کرد [حریریان و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۳]. به علاوه، در خانواده ی شاهی در عیلام باستان، دو ویژگی دیگر در قانون جانشینی وجود داشته است: ازدواج با بیوه ی شاه متوفی و ازدواج خواهر با برادر. ظاهراً به عنوان یک قاعده پس از مرگ پادشاه، نایب السلطنه که جانشین برادر می شد، با بیوه ی او ازدواج می کرد؛ بیوه ای که بعضاً خواهر هر دوی آن ها بود [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۴].

اپارت، پسر خود شیله را امیر شوش کرد. شیله پس از مرگ پدر با عنوان شاه انزان و شوش حکومت کرد و از شهرت فراوانی برخوردار شد. پس از درگذشت او، دو برادرزاده اش به حکومت رسیدند و سرانجام، خواهر شیله، تنها زن فرمانروا در تاریخ شناخته شده ی عیلام، به سلطنت رسید. این اولین باری بود که یک زن به مقام رسمی حکومت و سلطنت می رسید که نشان از اهمیت موقعیت ویژه ی زنان در عیلام دارد [رجبی، ۱۳۸۰: ۵۹]. البته زنان بی شک در کنار شوهران خویش از اختیارات گسترده ای در حکومت برخوردار بودند، اما این امر هیچ گاه جنبه ی رسمی نداشت. پس از مرگ این زن، شیر و کدوه اول، برادر زاده ی خود، سایو-پالار-هوپک را به عنوان شاهزاده ی شوش

برگزید [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۵]. البته زنان خاندان سلطنتی، با وجود آن که حق حکومت را به ارث می بردند، مجبور بودند در عمل آن را به مردان فامیل بسپارند؛ به استثنای خواهر شیله که تنها مصداق فرمانروایی در میان زنان عیلامی است.

از سوی دیگر، حضور زنان در مراسم رسمی، شاهی است بر مقام و اهمیت زن در جامعه ی عیلامی و حضور فعال وی در امور اجتماعی و دولتی؛ چنان که در یکی از نقش های برجسته ی سنگی، به دست آمده از دوران عیلام میانی، تحت عنوان سنگ یادمان اوتنش-گل، تصویر او به همراه تصویر دو زن در صحنه دیده می شود [همان، ص ۷۸].

۴. جایگاه زنان از نظر اقتصادی

همان گونه که در مبحث نقش زن در خانواده مطرح شد، زنان عیلام علاوه بر امور خانه، به کارهای خارج از منزل نیز می پرداختند. در زراعت و کشاورزی همکاری می کردند و با لباس بلند پوشیده، در نخلستان ها کار می کردند و خرما می چیدند (تصویر شماره ۱). علاوه بر این، در کارگاه ها مشغول به کار بودند و بر چهارپایه ی چوبی کوتاه می نشینند و بیش تر به کار بافندگی پشم می پرداختند [هیئتس، ۱۳۷۱: ۲۹ و ۳۰].

در دوران عیلام قدیم در شوش، مزرعه ی پهناوری به الهه آنتی نوتوم تعلق داشت که کاهنان به نمایندگی از او، آن را اجاره می دادند. کاهنه ها نیز در امور اقتصادی فعال بودند. در یکی از متون به دست آمده، آن ها مقداری جو تقاضا می کنند و دریافت می دارند. یک کاهنه با شریک سرمایه دار خود خانه ای را می فروشند. در سند مربوط به معامله، هنوز جای ناخن انگشت دست کاهنه باقی مانده است. در میان زنان، گروه ویژه ای وجود داشتند که آنان را از متون اقتصادی می توان شناخت. براساس این منابع، آن ها دارای املاک بوده اند و به معاملات زمین می پرداختند [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵۵].

قانون ارث در عیلام به زنان موقعیت اقتصادی ویژه ای می بخشید. برای مثال، یک مادر در وصیت نامه ی خود، همه ی اموالش را به دخترش بخشیده است.

مردان عیلامی نیز در وصیت نامه های به دست آمده، زنان خود را مورد الثقات قرار داده اند و امتیازاتی به آن ها بخشیده اند. در یک لوح، پدری در حال مرگ ثروت خود را به طور مساوی میان فرزندانش تقسیم می کند، اما نام دختر خود را پیش از پسر می آورد. در سند دیگری، مردی به همسر خود باغچه ای می بخشد و تصریح



می‌کند که حتی اگر او از همسرش جدا شود و یا با بانوی دیگری ازدواج کند، این باعجه را همسر قبلی می‌تواند برای خود نگه دارد. همچنین، شوهری حق استفاده از ثروت خود را تا زمانی که زتش در قيد حیات است، به او می‌بخشد و صریحاً اعلام می‌کند، پسران بعد از فوت مادر ارث می‌برند، و پسری می‌تواند از ارث مادر بهره‌بردار که احترام مادر را نگه دارد [راد، ۱۳۷۴: ۱۲۵-۱۲۶].

۵. جایگاه زنان از نظر حقوقی

در دوره‌ی سوکال ماخ قواعد حقوقی مربوط به ارث وجود داشت که بسیار غیرعادی به نظر می‌رسد و عملاً حاکم بودن نظام برادر سالاری را نشان می‌دهد. بدین ترتیب که در نظام حکومتی حاکم بر عیلام قدیم، پسر جانشین فرمانروا نمی‌شد، بلکه برادر جانشین او می‌شد. در دوره‌ی عیلام میانه، این نظام با نظام توارث پسر جایگزین شد. بدین ترتیب که برادر را در میراث، مقدم بر پسر قرار می‌داد و برادران، اموال خود را به اشتراک نگه می‌داشتند از این جاست که نسبت برادر خواندگی نیز در بین عیلامی‌ها رایج شد [راد، ۱۳۷۴: ۱۲۱]. طی دوران سوکال ماخ، حق برادر در نظام برادر سالاری به تدریج جای خود را به نظام پدر سالاری می‌بخشد و میراث فقط به فرزندان انتقال می‌یابد؛ مشروط بر آن که متوفی فرزند نداشته باشد. همچنین، حق میراث مشابهی نیز برای زنی که فاقد والدین و فاقد فرزند بود و می‌خواست خواهر پدر خود را وارث خویش سازد، به نامچار عمه‌ی خود را به عنوان برادر اختیار می‌کرد [همان، ص ۱۲۲].

انتخاب نشدن عمه به عنوان خواهر، نشان می‌دهد که در نظام کل برادر سالاری مربوط به سال‌های اولیه، زنان از حق وراثت محروم بوده‌اند و بعد از این که وضع تعدیل یافته، بهره‌مندی زنان از میراث نیازمند وجود یک میثاق حقوقی بوده است. به عبارات دیگر، حقوق میراثی برادرانه دیگر به خودی خود کافی نبود. حتی در مورد یک وصیت‌کننده‌ی بی‌فرزند، و میراث باید به برادر خوانده به صورت همه‌در زمان حیات او نقل شود. از آنچه به دست آمده است، برمی‌آید که در عیلام، برادر سالاری صورت اصلی نظام توارث بوده است و در سده‌ی شانزدهم پیش از میلاد، وراثت فرزندان جایگزین آن شده است [پیشین].

حقوق مدنی و اجتماعی زن از هزاره‌ی دوم پیش از میلاد رویه بهبود نهاد و تقریباً با حقوق مرد برابر شد مثلاً، دختر از پدر همان ارثی را می‌برد که پسر [رجبی، ۱۳۸۰: ۶۵]. در اسناد واگذاری اموال، علاوه بر مردان، نام زنان نیز مشاهده می‌شود. گاهی زنان تنها وارث بودند. همچنین، آنان اجازه داشتند، به عنوان شاهد در دادگاه حضور یابند [راد، ۱۳۷۴: ۱۲۲]. به‌طور کلی، شواهد بیانگر نقش برجسته‌ی اقتصادی و اجتماعی زن و برخورداری وی از حقوق نسبتاً مساوی با مردان در عیلام است. ارث بردن زوجین از یکدیگر که طبق اسناد خصوصی عیلامی (مربوط به هزاره‌ی دوم پیش از میلاد) مسلم است، خود دلیلی قاطع برای اتساع دورمان ماهوری در اوایل تمدن عیلام است؛ زیرا هر یک از زوجین به طایفه‌ی دیگری تعلق دارند. در نتیجه، اموال هیچ‌کدام از آن‌ها قابل انتقال به اعضای طایفه‌ی غیر نیست. از این جاست که در حقوق عیلامی هزاره‌ی دوم رفته‌رفته همه‌ی اموال به زن، از طرف سرخاندان رایج شده است [اسکندری، ۱۳۷۷: ۱۲۴].

در نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، خویشاوندی از تبار پدری در خاندان‌های گوناگون به چشم می‌خورد. با وجود این، اسناد این دوران نشان می‌دهند که مادر و به‌طور کلی زن، هنوز دارای نقش اقتصادی و اجتماعی برجسته‌ای است و نه تنها از حقوق برادر برخوردار است، بلکه اغلب ریاست خاندان نیز به وی واگذار می‌شود. همسر، صاحب اختیار تام و تمام دارای شخصی خود است که از خاندان برای خویش دریافت داشته است و شوهر وی حق هیچ‌گونه مداخله‌ای را در آن ندارد [همان، ص ۱۷۱].



۶. جایگاه زنان از نظر مذهبی در عیلام

پرستش خدایان مذکر و مؤنث، اساس مذهب عیلام را تشکیل می دهد [راد، ۱۳۷۴: ۱۱۴]. اما در بسیاری مواقع، برتری الهه [مؤنث] بر خدایان مذکر غیرقابل انکار است. احتمالاً از دید آن‌ها، زندگی زاینده‌ی رب النوع مؤنثی بود که شوهرش رب النوع دیگری بوده که در عین حال فرزند او نیز بوده است. رسم انتساب به مادر که در میان عیلامیان رایج بوده است، نشأت یافته از همین طرز تفکر است [آمیه، ۱۳۴۹: ۳] و بر همین اساس، اغلب پیکره‌های کشف شده، زنان را در حال بارداری و یا شیردهی نشان می دهند [اسکندری، ۱۳۷۷: ۱۳۳].



شاهان و فرمانروایان عیلامی نیز همه سعی در رساندن نسب خود به ایزد بانویی (ربه النوعی) داشتند تا بدین شکل، مشروعیت خود را به اثبات برسانند و پیوستگی خود را با خصلت روحانی حکومت بیان کنند [همان، ص ۳۵۸].

در هزاره‌ی سوم ق. م که میانی مادرسالاری همچنان در جامعه وجود داشت، الهه‌ی مادر خدایان در رأس خدایان عیلام پرستش می شدند. این الهه‌ها عبارت بودند از پی نیکی، الهه‌ی بومی شهر شوش، و کیریرش که محل اصلی پرستش او «لیان» بود. او به تدریج به شمال غرب نفوذ کرد. «پرتی» محل پرستش او در کوه‌های شرقی انشان بود [حریریان، و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۶].

در مورد الهه پی نیکی باید گفت که در سلسله مراتب عیلامی والاترین خداست. در اعصار جدیدتر، فرمانروای آسمان، الهه پی نیکی، «الهه‌ی بزرگ» سرزمین‌های شمالی امپراتوری بود که در مال امیر و لیان پرستش نمی شد. با دگرگونی تدریجی و انتقال مرکز پادشاهی به نواحی جنوبی، از اهمیت پی نیکی کاسته شد و جای او به کیریرش، «بانوی لیان» داده شد... با این همه، در شوش معبدی برای او ساخته بودند. پی نیکی در تمام دوران تاریخ عیلام در شوش مورد پرستش بود؛ زیرا که شوتروک نهفته، از او به عنوان سرور خدایان یاری می طلبید و آشور بانپال معبدش را ویران می کند [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵۹].

گیرشمن نیز می نویسد، رب النوع شالا و همسر او (این-شوشیناک) غالباً مورد پرستش بودند و بر خدایان آئین بابل

رجحان داشتند [گیرشمن، ۱۳۸۰: ۵۳]. علاوه بر الهه‌های مادر خدایان، دیگر الهه‌های عمده‌ی عیلام عبارت بودند از: «ایشینکرب و لکمر، الهه‌هایی که مردگان را به سمت اینشوشیناک در جهان دیگر راهنمایی می کردند، نروندی، الهه‌ی پیروزی و سیسیوم، الهه‌ی محافظ کاخ خدایان. البته انتساب خدایان عیلامی به اموری خاص براساس برداشت هیئتس است [حریریان و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۷].

از میان الهه‌های مذکور، الهه ایشینکرب، منشأ الهی قوانین یا ضامن اجرای تعهدات حقوقی، و گرز و اسلحه‌ی او ضامن اجرای بسیاری از قوانین و تعهدات حقوقی است. اما در حقوق ایلامی، حضور خدایان در اسناد قضایی فقط بر جنبه‌ی الهی قوانین دلالت ندارند، بلکه نمایش قداستی است که عیلامیان از آن به اصطلاح «کی تن» یاد می کنند و به معنای نیروی حفاظتی است که از منبع الهی پرتو می گیرد و به مفهوم «فره» حمایت کننده‌ی جادویی است که بدون وجود او، ظاهراً زندگی انسان غیرقابل تصور می شود [راد، ۱۳۷۴: ۱۱۴].

غیر از الهه‌های یاد شده، از خدای شیموت که در کنار همسرش در شوش و چغازنبیل مورد پرستش قرار می گرفت، می توان نام برد. این الهه در شوش و چغازنبیل «بانو شهر» نامیده می شد. منزلت، «بانوی بزرگ»، یکی از خدایان بسیار قدیمی است که نام او را در مدارک تجاری اکدی و بعضی نام‌های شخصی در دوران اور سوم مشاهده می کنیم. الهه شل در بابل، به طور سنتی همسر ادد بوده

است و پس از به قدرت رسیدن سلسله‌ی آشوری‌ها در بابل، در عیلام مورد پرستش قرار گرفت. اما مستقل از ادد و یکی از خدایانی شد که باید در برابر آن سوگند یاد کرد. با توجه به مطالب ذکر شده،

تعدد و برتری الهه‌ها که یکی ویژگی مذهبی عیلامی است، روشن می شود و شاهد این مدعی، مه‌ری است متعلق به دورانی کمی قدیمی تر از سلسله‌ی اکد. در این مهر، تعدادی الهه در ارتباط با نباتات به فعالیت مشغولند [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵۹]. بنا بر اعتقاد مجیدزاده، الهه‌های مادر، فرمانروایان اصلی قلمروی خدایان عیلامی بوده‌اند. آن‌ها به تدریج ناخواسته در طول هزاره‌ی دوم پیش



از میلاد، جای خود را به خدایان مرد واگذار کردند. با این حال، هرگز مقام رفیع خود را در سلسله مراتب خدایان از دست ندادند. این خدایان مطمئناً در قلب های مردم جای مطلوبی را برای خود حفظ کرده بودند [همان، ص ۵۱].

در سال ۱۹۶۳، در «ده نو» (هوپشن قدیم)، بقایای معبدی متعلق به الهه‌ی منزت، همسر خدای شیموت، کشف شد [حریریان و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۷].

۷. جایگاه زنان از نظر فرهنگی - هنری در عیلام

از جمله هنرهایی که منعکس کننده‌ی جایگاه بالای زنان در عیلام است، می‌توان به هنر معماری در معابد الهه‌ها، حجاری، فلزگری، مهرسازی، مجسمه‌های غیرفلزی و سفالی، سفالگری و هنر پلاستیک اشاره کرد. برای مثال، حجاری کوزنگون در کوه‌های بختیاری، دارای تصویر الهه و تعداد زیادی پرستشگر، مربوط به قرن ۱۵ تا ۱۱ ق. م است. همچنین، از نقش برجسته‌ی دیگری از ملکه‌ی عیلامی در نقش رستم که متعلق به قرن ۹ تا ۷ ق. م است، و نقش برجسته‌ی یک زن ریسنده و خدمتکارش که او را باد می‌زند و مربوط به قرن ۹ ق. م است، می‌توان نام برد. نمونه‌ای از هنر معماری عیلام نیز، بقایای معبد الهه‌ی منزت در ده نو نزدیک شوش و مجموعه بناهای چغازنبیل، شامل زیگورات یا معبد مطبق است که پنج طبقه دارد [حریریان و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۵۰].

مجسمه‌های مفرغی ملکه نپراسو نیز که سر آن مفقود شده و متعلق به ۱۳ ق. م است، یکی از شاهکارهای فلزکاری عیلام به شمار می‌آید. این مجسمه، بزرگ‌ترین نمونه‌ی ریخته‌گری برنز عیلامی است که به همسر او، نتاش - ناپیرشا تعلق دارد و در شوش یافت شده است. چهره و اندام این پیکره زنانه است و دوران قدرت زن در جامعه را نشان می‌دهد [رضائی: ۲۱۲]. با این که روی دامن ملکه نوشته شده است، «هرکس آزاری به مجسمه برساند، به انواع بلاهای آسمانی گرفتار خواهد شد»، سر آن را از تنش جدا کرده‌اند. به علاوه، مجسمه‌ای نقره‌ای که ۴۲۰۰ سال قدمت دارد، گوشواره‌های طلایی بانوان آن زمان، مجسمه‌های خدایان و... همه معرف رشد صنعت عیلامیان است. [راوندی، ۱۳۵۶: ۴۰-۱۳۹]. از تعداد مجسمه‌های گلین زنان (یا یزد بانوها) که نماینده‌ی منشأ طایفه، تکثیر نسل و فراوانی به شمار می‌روند، می‌توان نتیجه گرفت که ساکنان شوش در آن هنگام، در مرحله‌ی جامعه‌ی مادرسالاری بوده‌اند [همان، ص ۱۴۸].

از میان مهرهای استوانه‌ای در این دوره، یک مهر و یک اثر مهر از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. این اثر مهر استوانه‌ای به حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد تعلق دارد و در آن، فعالیت‌های الهه‌های مجمع خدایان عیلامی و در نتیجه، برتری زن در مذهب ایلام به نمایش

گذاشته شده است [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۷۰]. یکی دیگر از مهرهای دوره‌ی عیلام، زنان را در حالت زراعت نشان می‌دهد که پوشیده در ردای بلند، در حال کار در نخلستان‌ها هستند. در مهر دیگری نیز، زنان در کارگاه‌ها در حالی که بر سکوهای کوتاه یا بر سطح زمین نشسته‌اند و اغلب مشغول تهیه پشم هستند، به تصویر کشیده شده‌اند [راد، ۱۳۷۴].

لازم به ذکر است که کاشی‌سازی، اشیای ساخته شده از بدل چینی، اشیای مفرغی، اشیای فلزی، نقش‌های برجسته‌ی صخره‌ای، پیکره‌های ساخته شده از طلا و طلای سفید، نقش‌های برجسته‌ی مفرغی، آجرهای تزئینی، پیکره‌های سنگی و پیکره‌های ساخته شده از گل، سردیس‌های تدفینی و ظرف‌های تزئینی از قیر طبیعی، نمونه‌های دیگری از آثار هنری در عیلام محسوب می‌شوند [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۹۴-۶۸].

اعتلای هنر عیلامی به حدی بود که در دوران هخامنشی نیز تداوم یافت و پارس‌ها به شیوه‌ای موزون از آن بهره‌جستند. در خاتمه باید گفت، فرهنگی که ایران از عیلام به ارث برده، در فرهنگ و تمدن این سرزمین اثر بسیاری داشته است؛ آن چنان که تأثیرات آن، امروز هم قابل دریافت است [هیئتس، ۱۳۷۱: ۲۰۹].

زیرنویس

1. Siwe- Palar- huphak
2. Temti-halk.
3. Guzigugu.

منابع

۱. آمیه، پیر. تاریخ عیلام. ترجمه‌ی شیرین بیانی. دانشگاه تهران. ۱۳۴۹.
۲. اسکندری، ایرج. در تاریکی هزاره‌ها. نشر قطره، تهران. چاپ اول. ۱۳۷۷.
۳. بیرنیا، حسن. ایران باستان. کتابفروشی خیام. تهران. چاپ سوم. ۱۳۶۲.
۴. حریریان، محمد؛ ملک شهیرزادی، صادق؛ آموزگار، زاله؛ و میرسعیدی، نادر. تاریخ ایران باستان. ج ۱. انتشارات سمت. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۰.
۵. راد، ناصر. تاریخ سرزمین عیلام. ارغنون. چاپ اول. ۱۳۷۴.
۶. راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران. ج ۱. امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۶.
۷. رجیبی، پرویز. هزاره‌های گمشده. ج دوم. توس. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۰.
۸. گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه‌ی محمد معین. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران. ۱۳۸۰.
۹. مجیدزاده، یوسف. تاریخ و تمدن عیلام. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۰.
۱۰. مشکور، محمدجواد. ایران در عهد باستان. امیرکبیر. تهران. چاپ دوم. ۱۳۴۷.
۱۱. هیئتس، والتر. تاریخ گمشده‌ی عیلام. ترجمه‌ی فیروز فیروزنیا. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۱.